



Investigating and Analyzing the Application of Image Schemas in the Blinds from Cognitive Perspective

Elham Ismailpour Aqdam¹, Massoud Dehghan²*, Ebrahim Badakhshan³

1. PhD Candidate in Linguistics, Kermanshah Azad University, Kermanshah, Iran.
2. Assistant Professor, Department of English Language and Literature and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.
3. Associate Professor, Department of English and Linguistics, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.

Received: 16/12/2018

Accepted: 9/05/2019

* Corresponding Author's E-mail:
m.dehghan@lit.uok.ac.ir

Abstract

Introduction: In cognitive linguistics, the study of linguistic meaning is not the aim by itself. Instead in this field of linguistics, the focus is on understanding the nature of conceptual system of human's mind. Noting that image schema due to its importance in understanding of abstract concepts are an important category in linguistic studies. This paper studies the embodied patterns of image schemas in the absolute congenital blind compared with their counterparts based on Johnson's embodied cognition theory (1987) in cognitive semantics.

Method: The methodology of this quantitative research is comparative between two groups of blind and non-blinds. Thus, 48 male and female blinds and non-blinds with diploma and graduate education aged 18- 28 years, due to the study of such variables as gender, education and age, were evaluated, and they were asked to describe 30 selected words based on Ricci Bitty and Poggi's procedures (1991), then their image schemas were investigated.

Results and Findings: The results showed that the blinds, due to lack of vision, use more lexical descriptions and more image schema than their counterparts, in a way, graduate female blinds were reported as the most frequent users of image schema. The statistics also prove that the path and cycle schema, among different types of schema proposed by Johnson (1987), have the most and the least amount of usage in both groups respectively. Also,



Language Related Research
E-ISSN: 2383-0816
Vol.11, No.3 (Tome 57),
July, August & September 2020



the study showed that age, gender, education variables as influential factors had no effect on understanding blind people and their counterparts from the image schema.

Keywords: Embodied cognition theory; Johnson; Image schema; blinds; non-blinds.



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۱، ش ۳ (پیاپی ۵۷)، مرداد و شهریور ۱۳۹۹، صص ۳۱۳-۳۴۶

بررسی و تحلیل کاربست طرح‌واره‌های تصویری در افراد نابینا از منظر شناختی

الهام اسماعیل‌پور اقدم^۱، مسعود دهقان^{۲*}، ابراهیم بدخشان^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

دریافت: ۹۷/۰۹/۲۵

پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۹

چکیده

طرح‌واره‌های تصویری به دلیل اهمیتی که در درک مفاهیم انتزاعی انسان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی است. پژوهش حاضر به بررسی الگوی بدن‌مندی طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینایشان بر مبنای نظریه بدن‌مندی شناخت در معنی‌شناسی شناختی از دیدگاه جانسون (۱۹۸۷) پرداخته است. روش انجام این پژوهش کمی به صورت مقایسه‌ای بین دو گروه از افراد نابینا و همتایان بینا انجام شده است. بدین ترتیب ۴۸ آزمودنی بینا و نابینای مطلق مادرزاد زن و مرد با تحصیلات دیپلم و لیسانس در سن ۱۸ تا ۲۸ سال، به منظور بررسی متغیرهای اثرگذار جنسیت، سطح تحصیلات و سن، ارزیابی شدند و از آن‌ها خواسته شد ۳۰ واژه منتخب بر مبنای راهکارهای ریسی بیتی و پگی (۱۹۹۱) را توصیف کنند و بر این اساس طرح‌واره‌های تصویری استفاده‌شده آن‌ها بررسی شد. بررسی‌های صورت‌گرفته نشان داد که نابینایان با توجه به فقدان حس بینایی، از توصیفات واژگانی بیشتر و به مراتب طرح‌واره‌های تصویری بیشتری نسبت به همتایان بینایشان استفاده می‌کنند، به طوری که آزمودنی‌های نابینای زن لیسانس با بیشترین استفاده از طرح‌واره‌های تصویری گزارش شدند. آمارها نشان داد که از انواع طرح‌واره‌های مطرح‌شده جانسون (۱۹۸۷) به ترتیب طرح‌واره‌های حرکت و چرخه بیشترین و کمترین میزان کاربرد در هر دو گروه منتخب را دارند. همچنین بررسی‌ها نشان داد که متغیرهای سن، جنسیت و سطح تحصیلات به مثابه عوامل اثرگذار هیچ تأثیری در درک طرح‌واره‌های تصویری توسط افراد نابینا و همتای بینایشان نداشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: نظریه بدن‌مندی شناخت، طرح‌واره‌های تصویری، بینایان، نابینایان.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ یکی از شاخه‌های مهم علوم شناختی و گرایش‌های جدید در زبان‌شناسی است که اگرچه چند دهه بیشتر از اوج شکوفایی آن نمی‌گذرد، به پیشرفت‌های چشمگیری در تقابل با دیگر رویکردهای زبانی (یعنی صورت‌گرا^۲ و نقش‌گرا^۳) دست یافته و در حوزه‌های مختلفی همانند مطالعات زبانی، مفاهیم شناختی و ساختار عمومی معنا، کاربرد و گسترش یافته است. درواقع زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان به‌منزله^۴ وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد و زبان را نمودی از نظام تصویری ذهنی می‌داند و در این راستا، معنی‌شناسی شناختی نیز با مفهوم‌سازی^۵ و ساختار مفهومی سروکار دارد؛ یعنی برای معنی‌شناسان شناختی، مطالعه^۶ معنای زبانی به‌خودی‌خود هدف نیست، بلکه هدف، استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است (Geeraerts, 1995). از این رو، معنی‌شناسی شناختی و رویکردهای شناختی با استفاده از زبان به نحوه^۷ درک ما از نظام مفهومی می‌پردازد و رویکردهای شناختی به دستور با استفاده از نظام مفهومی ما به بررسی نحوه^۸ کاربرد زبان می‌پردازند (Evans & Green, 2006). ایوانز و گرین (*ibid*) از رابطه^۹ بین ساختار مفهومی با تجربه^{۱۰} حسی جهان خارج به‌منزله^{۱۱} یکی از دل‌مشغولی‌های عمده^{۱۲} معنی‌شناسان شناختی نام برده‌اند. همچنین به باور جانسون^{۱۳} (1987) بر اساس نظریه^{۱۴} بدن‌مندی شناخت^{۱۵}، ساختار مفهومی از تجربه^{۱۶} انسان مشتق می‌شود و درنهایت آنچه ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند تجربه‌ای است که با آن همراه است. در کتاب بدن در ذهن^{۱۷} (1987)، جانسون مبنای جسمانی معنا، تصور، و منطق معنا را برحسب ساخت طرح‌واره‌های تصویری^{۱۸} بررسی کرد. این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند. طرح‌واره‌های تصویری یکی از مفاهیم مطرح در زبان‌شناسی شناختی است و این مفهوم با نظریه^{۱۹} بدن‌مندی در ارتباط است و پیچیدگی نظام مفهومی ما نیز حاصل این شناخت بدن‌مند است که ضیاء حسینی (۱۳۸۴) از آن به‌منزله^{۲۰} ویژگی‌های درهم‌آمیخته‌ای یاد می‌کند که انسان آن را به یک عنصر و یا مفهوم مرتبط می‌سازد. گفتنی است انسان با استفاده از طرح‌واره‌ها به‌صورت ذهنی دانش خود از جهان را سازمان می‌دهد. حواس انسان نقش بسزایی در درک مفاهیم عینی که برای اندیشیدن درباره^{۲۱} موضوعات انتزاعی^{۲۲} به‌کار برده می‌شود، دارد و در بین این حواس، حس بینایی مهم‌ترین حس برای درک ما از جهان خارج است.

در این میان با مسئله نابینایی^{۱۰} نیز روبه‌رو هستیم؛ حال از آنجا که طیف گسترده‌ای از مفاهیم شناختی با استفاده از بینایی در انسان شکل می‌گیرد، فقدان حسن بینایی و اهمیت طرح‌واره‌های تصویری در درک معنا در نابینایان بسیار پرسش‌برانگیز است؛ زیرا آنان تجربه بینایی ندارند. از این رو، در این پژوهش با بررسی توصیفات کلامی آزمودنی‌ها و مقایسه آن‌ها با گروه گواه به نتایج قابل‌توجهی در استفاده از انواع طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان نسبت به همتایان بینایشان دست یافتیم. در مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده مشخص شد که این گروه از افراد علی‌رغم فقدان مهم‌ترین حسشان، از طرح‌واره‌های تصویری بیشتری استفاده می‌کردند و این شاهدهی بر ساختار مفهومی بدن‌مند است؛ یعنی این بدن‌مندی سبب شده تا افراد نابینا به دلیل فقدان حس بینایی از گفتار بیشتری برای رساندن مفاهیم ذهنی‌شان استفاده کنند. از طرف دیگر در عصر حاضر تلاش‌های بسیاری به‌منظور دگرگون کردن روش‌های آموزشی نابینایان صورت گرفته است. از جمله این تلاش‌ها پژوهش نیلسن^{۱۱} (۲۰۰۵)، محقق امریکایی، درباره یادگیری فعال^{۱۲} نابینایان است. او بر این باور است که روش‌های گذشته که فقط به یادگیری و هدایت کودکان از طریق گرفتن دستانشان انجام می‌شده و یا فقط بر گوش کردن تکیه داشته است، در موارد بسیاری با شکست مواجه شده و نه تنها باعث رشد و ترقی کودک نشده، بلکه در مواردی نیز مانع رشد و عاملی برای تأخیر رشد نیز بوده است. رویکرد نیلسن فلسفه یادگیری فعال است که بیان می‌کند اگر به کودک فرصتی برای اکتشاف و آزمایش داده شود، او می‌تواند مهارت‌های اساسی را یاد بگیرد. اگرچه بینایی تنها حسی نیست که آدمی را به لذت بردن از زندگی و زیبایی قادر می‌سازد، به نظر می‌رسد که نقص بینایی بیش از سایر اشکال ناتوانی، سخت و طاقت‌فرسا باشد. به هر حال، نابینایی زمینه پیچیده و تأثیری گسترده بر اجرای سایر اعمال، رفتارها و به‌طور کلی زندگی فرد نابینا دارد و معلولیت بینایی همانند معلولیت شنوایی ضایعاتی را از نابینایی کامل تا محدودیت‌های اصلاح‌ناپذیر به‌وجود می‌آورد. در تعریف اختلال‌های بینایی از واژه‌هایی مانند معیوب بینایی^{۱۳}، معلول بینایی^{۱۴}، نابینا^{۱۵}، کم‌بینا^{۱۶} و کم‌توان در بینایی^{۱۷} استفاده می‌شود. متأسفانه واژه‌های نابینا و نابینایی بی‌محابا به‌کار رفته و تعاریف بسیاری برای آن‌ها وجود دارد. از این رو انجمن امریکا پیشنهاد کرده است که واژه‌های نابینا و نابینایی به افرادی اختصاص یابد که به‌طور کامل فاقد دید هستند و واژه‌های معیوب بینایی، کم‌بینا یا دید کم برای افرادی به کار می‌رود که دارای مقداری باقیمانده بینایی مفید، هر چند

بسیار اندک، هستند (به نقل از نامنی و همکاران، ۱۳۱۳۹۵). لوونفلد^{۱۸} (۱۹۸۷) درباره رابطه بین حس بینایی و رفتار اظهار می‌دارد که طفل نابینای به دنیا آمده نمی‌تواند مفاهیم بصری را در ذهنش شکل دهد، به ناچار باید از راه‌های شنوایی و بساوایی آن‌ها را فرا گیرد، در حالی که کودکی که بعد از تولد بینایی خود را از دست می‌دهد، به هر حال تصویری از بینایی ممکن است داشته باشد. بنابراین با بینشی که در بالا درباره طرح‌واره‌های تصویری و افراد نابینا به دست داده شد، این پژوهش درصدد بررسی تأثیر بینایی به منزله یکی از حواس پنج‌گانه در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تصویری و نظریه بدن‌مندی مطرح‌شده از سوی جانسون (۱۹۸۷) است. هدف از نوشتار حاضر پاسخ به این پرسش است که افراد نابینای مادرزاد برای درک مفاهیم انتزاعی زندگی‌شان بیشتر از چه طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند. همچنین کودکان در هر لحظه مشغول یادگیری هستند و هر چه محیط پیرامون کودک از نظر آموزشی غنی‌تر باشد، کودک بهتر می‌تواند بیاموزد و با توجه به این واقعیت که یادگیری کودکان ابتدا از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد، به عبارتی کودکان بسیاری از اطلاعات را از طریق حواس دریافت می‌کنند، بنابراین دریافت‌های حسی در آموزش و یادگیری اولیه اهمیت خاصی دارند. آنچه کودک می‌بیند، لمس می‌کند، می‌بوید و می‌چشد همه تجربیات یادگیری را برای او فراهم می‌آورد. حال اگر کودکی از یکی از این حواس محروم باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ فقدان این حس چه تأثیری در درک او از محیط پیرامون و همچنین آموزش او دارد؟ چه تغییراتی در سیستم آموزش او باید گنجانده شود و فقدان این حس چگونه باید جبران شود؟ بنابراین ضروری است که تفاوت‌های فردی کودکان در نظر گرفته شود تا کمبود حس بینایی آنان در شناخت محیط پیرامون جبران شود. از این رو، طرح‌واره‌های تصویری به دلیل اهمیتی که در درک مفاهیم انتزاعی انسان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی است و با توجه به این‌که طرح‌واره‌های تصویری مهم‌ترین مباحث در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند و درمورد چگونگی عملکرد آنان در افراد نابینا پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است، لزوم انجام این پژوهش دوچندان می‌نماید.

پژوهش حاضر شامل شش بخش است. بخش اول مقدمه است، بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته است. بخش سوم به طرح‌واره‌های تصویری مطرح‌شده از سوی جانسون (۱۹۸۷) اختصاص دارد. بخش چهارم به روش‌شناسی پژوهش اشاره دارد. بخش پنجم به

بررسی و تحلیل داده‌های دو گروه منتخب از افراد بینا و نابینا خواهد پرداخت و در بخش ششم نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به مطالعات زبان‌شناختی پژوهشگران درمورد رویکرد شناختی خواهیم پرداخت تا مشخص شود که موضوع و محدوده این دسته از مطالعات چه بوده و به چه نکاتی در این زمینه توجه شده است. به همین منظور، در ادامه ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و سپس پژوهش‌هایی را که در خارج از ایران انجام گرفته است مرور خواهیم کرد. همچنین در حوزه رفتار زبانی نابینایان باید گفت که پیشینه مطالعات در قلمرو نابینایی نشان می‌دهند که مردمان کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا، ژاپن، مصر و هندوستان در پایه‌گذاری، توسعه و تحول روند تحقیقات مربوط به نابینایی پیشگام بوده‌اند. اولین مقاله درباره نابینایی را حکیم الهی نابینایی به نام لاک^{۱۹} در انگلستان در سال ۱۷۸۳ در *دائرة المعارف بریتانیا* به چاپ رساند. همچنین چاهان^{۲۰} (۱۹۹۲) یادآور شد که از سال ۱۹۶۰ به بعد دانشجویان دوره دکتری بیش‌ازپیش به تحقیق درباره نابینایی علاقه‌مند شدند و مقالات اولیه اغلب به‌ترتیب درباره عملکرد هوش، تحرک و جهت‌یابی و جنبه‌های اجتماعی رفتار نابینایان نگارش شد. گفتنی است تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، درمورد بررسی طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان فقط یک پژوهش در داخل ایران انجام گرفته که مبحث طرح‌واره‌های تصویری را درخصوص نابینایان بررسی کرده که آن هم فقط به بررسی واژه «دریا» از دید نابینایان پرداخته است. از این رو، به‌لحاظ اهمیت پژوهش‌های حاضر در زمینه طرح‌واره‌های تصویری، در این بخش به پژوهش‌های داخلی و خارجی این دو مقوله به‌صورت مجزا خواهیم پرداخت.

صفوی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «بحثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی» به نقد و بررسی این طرح‌واره‌ها و همچنین طرح نارسایی‌های این نظریه پرداخته است. نگرشی که در این مقاله به‌منزله جانشین طرح‌های تصویری ارائه شده، با بهره از دو فرایند گسترش و تحدید معنایی، نه‌تنها می‌تواند توجیهی برای شواهد موردنظر معنی‌شناسان شناختی به‌دست دهد، بلکه این امکان را فراهم می‌آورد که دیگر انواع تغییرات معنایی، ازجمله مجاز و نیز چندمعنایی هم‌نشینی و جانشینی را تحلیل و بررسی کند.

روشن و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان» مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در پیکره ضرب‌المثل‌های شرق گیلان را بر مبنای مدل طرح‌واره‌ای ایوانز و گرین در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کرده‌اند و نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از وجود انواع طرح‌واره‌های مشخص‌شده از سوی ایوانز و گرین در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان است.

رحمانی پرهیزکار و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرح‌واره و جهت در زبان فارسی با رویکرد شناختی» به چگونگی تبیین جهت در زبان فارسی در قالب انگاره شناختی و رابطه وجه و جهت در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی و آزمودن نظریه‌های موجود با داده‌های فارسی پرداخته‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که با توجه به مفاهیم شناختی ذهنیت، مقوله جبر و پویایی، اسنادسازهای زمینه و واقعیت تحولی می‌توانیم «باید و شاید» را افعال وجهی و «توانستن و خواستن» را افعال نیمه‌وجهی قلمداد کنیم و خلاف زبان انگلیسی این افعال جزو اسنادسازهای زمینه محسوب نمی‌شوند، بلکه وجه در زبان فارسی نقش اسنادساز زمینه را بر عهده دارد.

شرف‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «واژه، طرح‌واره و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی» از روش‌های گوناگون از جمله ارتباط بدنی برای شناسایی چگونگی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن افراد با خصوصیات روان‌شناختی و شخصیتی مختلف استفاده کرده و با استفاده از طرح‌واره‌های مختلف نشان داده‌اند که رابطه معناداری در نسبت استفاده از طرح‌واره‌های برخی واژه‌ها با خصوصیات روان‌شناختی وجود دارد.

جانسون و لیکاف (2002) در پژوهشی بیان کردند که معنا نه تنها از ساختارهای درونی موجود زنده و داده‌های بیرونی شکل می‌گیرد، بلکه به واسطه الگوهای تکرارشونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجود زنده و محیط اطراف او ساخته می‌شود. برعکس دیدگاه کانت که معتقد است طرح‌واره‌ها فرایندهایی برای تولید تصاویری هستند که می‌توانند فرضیه‌ها را ثابت کنند، جانسون (1987) بر این باور است طرح‌واره‌ها ساختاری ادامه‌دار از فعالیتی سازمان‌دهی‌شده است و باید گفت طرح‌واره‌ها بیشتر پویا هستند تا ثابت و ایستا. همچنین وی معتقد است که طرح‌واره‌ها به دو شکل پویا هستند: ۱. طرح‌واره‌ها ساختارهایی از یک فرایندند که با آن تجاربمان را به شکلی که درک شود سازمان می‌بخشیم، ۲. طرح‌واره‌ها انعطاف‌پذیرند

به شکلی که آن‌ها می‌توانند به تعداد زیادی در متون مختلف وجود داشته باشند. بنابراین به باور وی طرح‌واره‌ها الگوهای سیالی هستند که در متون مختلف تغییر می‌کنند و آن‌طور که عینی‌گراها می‌گویند ثابت نیستند.

جانسون (1987) در پژوهشی درباره طرح‌واره‌های تصویری و ارتباط آن با نظریه بدن‌مندی به بررسی این موضوع پرداخته است که تجربه بدن‌مندی باعث به‌وجود آمدن طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی می‌شود. وی بیان می‌کند که یکی از این تجربه‌های بدن‌مندی به قامت مستقیم و عمودی انسان برمی‌گردد. چون انسان راست‌قامت است و سر در بالای بدن ما قرار دارد و نیروی جاذبه ما را به پایین می‌کشد. مولر^{۲۱} و اورتون^{۲۲} (1998) با جداسازی پدیده‌های جهان خارج مخالفاند؛ زیرا معتقدند با دنیایی از روابط بین عامل و پدیده‌های اطراف خود مواجه‌اند. همچنین توماس^{۲۳} طرح‌واره‌ها را به ساختارهای داده - بنیاد و قابل‌اجرا در مغز نسبت می‌دهد که برای دستیابی به ادراک مفهومی از جهان عمل می‌کنند و به‌طور مداوم در حال تعدیل و به‌روز شدن هستند تا کشفیات ادراکی در آینده به شکلی مناسب‌تر حاکم شوند (Thomas, 2003).

۳. مبانی نظری پژوهش

معنی‌شناسی شناختی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، واکنشی بود به معنی‌شناسی صدق و کذب که در زبان‌شناسی صورت‌گرا مطرح بود. «آن‌ها معنی را رابطه‌ای میان واژه‌ها و جهان خارج می‌دانستند و نظام شناختی را از نظام زبانی کنار می‌گذاشتند» (Sweester, 1990: 4). حال آنکه از دیدگاه تالمی^{۲۷} (2000: 4) معنی‌شناسی شناختی بررسی محتوای مفهومی و سازمان‌بندی آن در زبان است. معنی‌شناسی شناختی نیز مانند زبان‌شناسی شناختی مختص نظریه واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌ها و رویکردهاست که می‌توانند بر اساس اشتراکاتشان زیر یک چتر گرد هم آیند. معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم و مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنی دائرةالمعارفی، مقوله‌بندی و نظریه سرنمون^{۲۸}، فضاهای ذهنی^{۲۹} و آمیختگی مفهومی^{۳۰} می‌شود که در این بخش به‌اختصار چند اصل از اصول بنیادی معنی‌شناسی شناختی معرفی می‌شود. در معنی‌شناسی شناختی، ساختار مفهومی جسمی‌شده است، استعاره و مجاز از بنیادی‌ترین مباحث آن هستند، ساختار معنایی همان ساختار مفهومی

است، درک و بررسی معنی، دائرةالمعارفی است و در آخر فرایند ساختن معنی همان مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۴۲-۳۸). پژوهش حاضر بر اساس طرح‌واره‌های تصویری مطرح‌شده از سوی جانسون (1987) در زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته که در کتاب بدن در ذهن به معرفی آن پرداخته است. شایسته است که قبل از تبیین داده‌ها به برخی از تعاریف و مباحث نظری درخصوص بحث دیدگاه شناختی، معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌ها و انواع آن‌ها از دیدگاه جانسون (1987) که پژوهش فوق بر آن اصول استوار است و همچنین مفاهیم بینایی و نابینایی نگاه اجمالی بیندازیم. گفتنی است که سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز نگرش صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی است. در زبان‌شناسی شناختی همچون زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا ما با نظریه‌ای واحد مواجه نیستیم، بلکه با تنوعی از رویکردهایی که در بنیان وجوه اشتراک دارند روبه‌روایم. اگر بتوان اکثر نظریه‌ها و مکاتب زبان‌شناسی را به جزیره‌ای تشبیه کرد که حوزه و مرز مشخصی دارند، زبان‌شناسی شناختی به‌مثابه مجمع‌الجزایری است که شامل چندین جزیره کوچک است. این جزایر کوچک نظریات مختلفی هستند که به‌نوعی به هم مربوط‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷). زبان‌شناسی شناختی چارچوبی انعطاف‌پذیر است؛ اما نظریه واحدی نیست. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً نظامی از مقولات درنظر گرفته می‌شود و ساختار صورتی زبان نه به‌منزله پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی عام^۲، اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی موردبررسی قرار می‌گیرد (Geeraerts, 1995).

طرح‌واره مفهومی بنیادی است که برای آن تعاریف و تقسیم‌بندی متفاوتی از سوی معناشناسان ارائه شده است؛ اما آنچه بین تمامی آن‌ها مشترک است شکلی از ساختارهای مفهومی یا الگوهای ذهنی است که در تجربه فیزیکی ما در جهان خارج و تعاملات ما با دنیای واقعی ریشه دارد؛ به عبارت دیگر ساختار انتزاعی، ذهنی و مفهومی است که مبتنی بر تجربه عینی

فیزیکی است. طرح‌واره‌ها به‌خودی‌خود انتزاعی هستند؛ اما اساس آن تعاملات فیزیکی انسان با جهان خارج است. مفهوم طرح‌واره تصویری از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است. جانسون که خود واضع این اصطلاح است، آن را به صورت زیر توصیف می‌کند: الگوی پویای پربسامد از تعاملات ادراکی و حرکتی که به تجربه ما انسجام می‌بخشد (Johnson, 1987:)

14). سپس وی تعریف خود را از طرح‌واره‌های تصویری به صورت زیر بسط می‌دهد:
حرکات بدنی انسان، کنترل اشیا و تعاملات ادراکی متضمن الگوهای پربسامدی است که بدون آن‌ها تجربه ما آشفتگی و غیرقابل درک است. جانسون این الگوها را طرح‌واره‌های ذهنی می‌نامد، چراکه آن‌ها عمدتاً به مثابه ساختارهای انتزاعی تصورات عمل می‌کنند (Johnson, 1987, cited by Taylor, 2002: 52).

ایوان و گرین (2006: 176) طرح‌واره‌های تصویری را زیرمجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی می‌کنند و برای توصیف نظریه طرح‌واره‌های ذهنی از دو اصل اساسی در معنی‌شناسی شناختی بهره می‌گیرند و این دو اصل را مرتبط با یکدیگر می‌دانند: ۱. فرضیه‌ای که ساختار مفهومی از تجسم مشتق می‌شود که به آن «نظریه بدن‌مندی» می‌گویند که مطابق با نظریه جانسون (1987) است، ۲. فرضیه‌ای که ساختار معنایی ساختار مفهومی را منعکس می‌کند و به آن «فرضیه شناخت مفهومی»^{۳۱} می‌گویند که با نظر تالمی (2000) هماهنگ است. همچنین اسلاوین (1991) طرح‌واره را به صورت شبکه‌هایی از اندیشه‌ها یا روابط به هم مرتبط یا شبکه‌هایی از مفاهیم که در حافظه افراد وجود دارد و آن‌ها را قادر می‌سازد تا اطلاعات تازه را درک و جذب نمایند، در نظر می‌گیرد. آلبا^{۳۲} و هشر^{۳۳} (1983) طرح‌واره‌ها را ساختاری شناختی می‌دانند که اطلاعات را در مورد یک حادثه، شیء، موقعیت یا شخص سازمان‌دهی می‌کند و بر رمزگردانی، ذخیره و بازیابی اطلاعات اثر می‌گذارد.

۳-۱. انواع طرح‌واره‌ها از دیدگاه جانسون (1987)

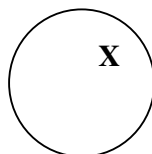
در این بخش، پیش از تحلیل ۳۰ واژه موردنظر ریسی و پگی (1991) به انواع طرح‌واره‌ها از دیدگاه جانسون (1987) خواهیم پرداخت و برای هر یک از این طرح‌واره‌ها مثال‌هایی از آزمودنی‌ها نیز ذکر شده است. گفتنی است که مفهوم طرح‌واره تصویری از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است که مارک جانسون آن را به صورت زیر توصیف می‌کند: یک الگوی پویای پربسامد از تعاملات ادراکی و حرکتی که به تجربه ما انسجام می‌بخشد (Johnson, 1987: 14).

۳-۱-۱. طرح‌واره‌های حجمی^{۳۴} (ظرف/مظروف)

به اعتقاد جانسون (1987) این طرح‌واره به طور کامل از تجربیات جسمی ما حاصل می‌شود.

اگر ما به‌طور دقیق به بسیاری از تجربیات بودن در چیزی یا قرار دادن چیزی داخل چیز دیگر نگاه کنیم شاهد ساختارهای تکرارشونده‌ای می‌شویم. می‌توان گفت انسان اولین تجربیات زندگی خود از ظرف سه‌بعدی را از قرار گرفتن در رحم، گهواره و اتاق کسب می‌کند. انسان با تجربه کردن بُعد فیزیکی داخل - خارج - که شامل تفاوت‌ها، جدایی‌ها و حصارهاست و بر محدودیت‌ها دلالت دارد - تجربیاتی را کسب می‌کند (ibid: 21-22). در این باره می‌توان به تقلید از جانسون طرح زیر را در ارتباط با این طرح‌واره ترسیم کرد.

مثال: ماهی موجودی است که خیلی شاید تو زندگی ما نقش داشته باشد (این مثال از آزمودنی‌ها نقل قول شده است که در آن زندگی به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده است که دارای حجم است).



تصویر ۱: طرح‌واره حجمی

Figure1: Containment schemata

۳-۱-۲. طرح‌واره حرکت^{۳۵} (مبدأ، مسیر، و مقصد)

زندگی ما مملو از مسیر و حرکت است. برای مثال مسیری از تخت ما تا حمام، از اجاق‌گاز تا میز آشپزخانه، از خانه تا مغازه خواروبارفروشی، از سان‌فرانسیسکو تا شیکاگو و از زمین تا ماه وجود دارد. برخی از مسیرها شامل یک سطح فیزیکی - حقیقی هستند، مثل مسیر منزل تا فروشگاه و برخی شامل یک مسیر پیش‌بینی شده هستند، مثل مسیر شلیک گلوله در هوا. در همه این موارد یک الگوی طرح‌واره‌ای تکرارشونده‌ای با یک ساختار درونی مشخصی هست که از سه بخش مشابه شامل مبدأ یا نقطه شروع^{۳۶}، مسیری که نقطه شروع و نقطه پایان را به هم متصل می‌کند و هدف^{۳۷} یا نقطه پایان تشکیل شده است (ibid: 113). جانسون در این باره از طرح زیر بهره گرفته است.

مثال: مریم مسیر طولانی در جهت تغییر شخصیتش طی کرده است (در این مثال نیز

طی کردن مسیر نشان از طرحواره حرکت را آشکارا نمایان می‌کند).



Figure 2: Path schemata

۳-۱-۳. طرحواره نیرو^{۳۸} (قدرتی)

شرایطی را در نظر بگیرید که در برابر حرکت، نیروی مقاومت یا سدی قرار گرفته باشد. انسان برحسب تجربیات خود، امکانات مختلفی را در برخورد با چنین سدی تجربه کرده و قدرت خود را در گذر از این سد آزموده است. به این ترتیب، طرحواره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیستند. جانسون این نوع طرحواره تصوری را طرحواره قدرتی نامیده و امکانات آن را نیز برشمرده است (*ibid*: 42) که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) اجبار^{۳۹}

همه ما انسان‌ها با تجربه حرکت به وسیله نیروهای خارجی مثل باد، آب، اشیای فیزیکی و دیگر افراد آشناییم. وقتی جمعیت شما را هل می‌دهد، شما در مسیری حرکت می‌کنید که خودتان انتخاب نکرده‌اید و در مقابل آن نیرو، قادر به ایستادگی نیستید و حتی قابل کنترل نیز نیست. بعضی اوقات این نیرو غیرقابل مقاومت است؛ اما بعضی اوقات این نیرو قابل مقابله کردن است. در چنین مواردی نیرو از جایی اعمال می‌شود، قدرت دارد و در طی یک مسیری حرکت می‌کند و جهت دارد که در تصویر زیر نمایش داده شده است. پیکان تیره نشان‌دهنده جهت نیروی حقیقی و نقطه چین نشان‌دهنده جهت نیروی بالقوه یا خط سیر آن است (*ibid*: 44).

مثال: گرما به ما آسیب می‌زند. (در این مثال، آزمودنی‌ها آسیب رساندن گرما را غیرقابل دفاع بیان کرده‌اند).



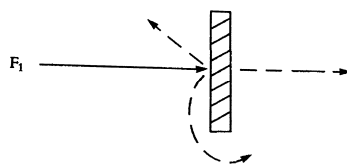
تصویر ۳: طرحواره اجبار

Figure 3: Compulsion schemata

ب) ممانعت^{۴۰}

در تلاش برای تعامل نیرومند با اشیا و انسان‌ها در محیط، غالباً با موانع بازدارنده‌ای در مقابل نیرویمان مواجه می‌شویم. برای مثال، زمانی که کودکی یاد می‌گیرد چهاردست‌وپا برود و با دیوار مواجه می‌شود که مانع از ادامه حرکتش در برخی جهتها می‌شود، بچه باید یا اعمال نیرویش را در جهت اولیه متوقف کند و یا تغییر مسیر دهد. او می‌تواند تلاش کند که از روی مانع رد شود، آن را دور بزند و یا اگر نیروی کافی دارد از درون آن عبور کند. در چنین شرایطی کودک بخشی از معنای قدرت و مقابله در برابر آن را می‌فهمد. این تجربه ممانعت شامل الگویی است که بارها و بارها در زندگی ما تکرار می‌شود. شکل ۴ نشان‌دهنده نیرویی است که با مانعی برخورد می‌کند و تعدادی از تغییر مسیرهای ممکن را نیز نشان می‌دهد (*ibid*: 45).

مثال: چقدر خوب که ما برای پیشرفت خودمان تلاش کنیم و بپریم (این جمله نیز از یکی از آزمودنی‌ها نقل شده است که عبور از مانع را با استفاده از واژه «پریدن» نشان داده است).



تصویر ۴: طرح‌واره ممانعت

Figure 4: Blockage schemata

ج) نیروی متقابل^{۴۱}

دسته سوم رودررو شدن نیروهاست. فوتبالیست‌ها عموماً با چنین نیروهایی بیشترین آشنایی را دارند. دو نیروی همسان، تندوتیز و مشخص با هم رودررو می‌شوند که جانسون آن‌ها را به صورت زیر نمایش داده است (*ibid*: 46).

مثال: زن آفریده‌ای ظریف و درعین حال قدرتمندی است که می‌تواند مثل یک کوه جلوی مشکلات/ایستادگی کند (این مثال تقابل را نشان می‌دهد).

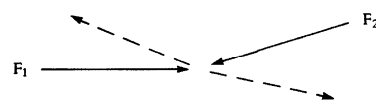


تصویر ۵: طرح‌واره نیروی متقابل

Figure 5: Counterpart schemata

د) تغییر مسیر^{۴۲}

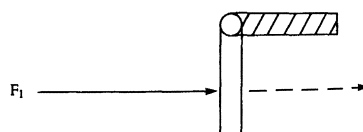
تفاوت آن با نیروی متقابل، تغییر مسیر نیروی اعمال شده به منزله نتیجه تعاملات عارض شده از دو یا چند مسیر است (*bid*). مثال: مداد وسیله‌ای است که می‌توان با آن مسیر دنیا را عوض کرد (این مثال نشان از تغییر مسیر دارد).



تصویر ۶: طرح‌واره تغییر مسیر
Figure 6: Diversion schemata

ه) حذف مانع

وقتی در باز است ما آزاد هستیم که داخل اتاق شویم و یا زمانی که حصارى در کار نباشد سگ می‌تواند برود و سگ همسایه را ببیند. برداشتن مانع ساختاری از تجربه است که ما روزانه با آن مواجه هستیم و اعمال نیرویی را نیز دربردارد. بدین ترتیب، این طرح راه یا مسیر بازی است که باعث می‌شود نیرویی اعمال شود (*bid: 47*). مثال: با شانه موهایمان را صاف می‌کنیم و گیرگوری را که دارند از بین می‌بریم.



تصویر ۷: طرح‌واره حذف مانع
Figure 7: Delition of block schemata

و) توانمندی^{۴۳}

ما انسان‌های توانمندی هستیم که نسبت به نیروی مورد نیاز برای انجام برخی اعمال آگاه هستیم. برای مثال، قادر به حرکت میز و گذاشتن آن در گوشه‌ای هستیم. همان‌طور که در شکل ۸ نمایش داده شده مانع یا نیروی بازدارنده‌ای وجود ندارد (*bid: 47*). مثال: یاد مرگ در زندگی خیلی می‌تواند مؤثر باشد (توانمندسازی با یاد مرگ نشان داده

شده است).



تصویر ۸: طرح‌واره توانمندی

Figure 8: Enablement schemata

ز) جذب^{۴۴}

آهن‌ربا استیل را به سمت خود جذب می‌کند، مایع سفیدکننده کثیفی‌ها را از بین می‌برد و یا ما انسان‌ها جذب افراد خاصی می‌شویم. این‌ها یک ساختار طرح‌واره‌ای از جذب هستند و به واسطه آن گرایشی نسبت به چیزی به وجود می‌آید (bid: 47). مثال: خیلی دوست دارم شنا کنم (آزمودنی‌ها با ذکر این مثال، گرایش خود را به شنا کردن نشان می‌دهند).

هفت موردی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، تنها تعدادی از مهم‌ترین طرح‌واره‌های تصویری هستند که در تجربیات ما از نیرویافای نقش می‌کنند. این الگوها به صورت پیش زبان‌شناختی در ما وجود دارند، اگرچه آن‌ها می‌توانند به طور قابل ملاحظه‌ای نتیجه اکتساب زبان و سیستم مفهومی ما - که زبان را ممکن می‌سازد - باشند. بنابراین این ساختارها بخشی از معنا و درک ما از جهان بیرونی پیرامونمان هستند و درواقع آن‌ها خودشان نیز ساختارهای معناداری هستند (bid: 48).

۳-۱-۴. طرح‌واره تعادل (توازن)

ساختار تعادل یکی از موضوعات مهمی است که تجربه فیزیکی ما را به منزله یک کل نسبتاً منسجم و معنادار حفظ می‌کند و مهم این است که تعادل چیزی است که ما با بدنمان آن را تجربه می‌کنیم و یاد می‌گیریم و نه با درک صحیح قوانین و مفاهیم. نخست و مهم‌تر از همه این است که برقراری تعادل عملی است که ما در زندگی روزمره بارها انجامش می‌دهیم. کودک می‌ایستد، تلو تلو می‌خورد و روی زمین می‌افتد. او این تلاش را بارها انجام می‌دهد تا زمانی که یک جهان جدیدی خلق شود و آن همان جهان متعادل است. برقراری تعادل فعالیت جسمی پیش‌مفهومی است که نمی‌توان آن را به وسیله قواعد توصیف کرد. همان‌طور که پولانی^{۴۵}

(۱۹۶۴) می‌گوید، شما نمی‌توانید برای کسی بگویید که چگونه به تعادل در دوچرخه‌سواری رسیده‌اید. ممکن است چند قاعده را برای مبتدیان بگویید؛ اما برقراری تعادل زمانی اتفاق می‌افتد که دیگر قوانینی وجود ندارد (Johnson, 1987: 80). به باور جانسون (۱۹۸۷) طرح‌واره تعادل سه مشخصه مهم دارد:

(۱) تقارن^{۴۶}: A تعادل B را حفظ می‌کند، اگر و تنها اگر B تعادل A را حفظ کند.
(۲) گذرا بودن^{۴۷}: اگر A تعادل B را حفظ کند و B تعادل C را حفظ کند آنگاه A تعادل C را حفظ می‌کند.

(۳) انعطاف‌پذیری^{۴۸}: A متعادل A است (bid: 97).
مثال: وقتی آدم صدای پرنده را می‌شنود آرامش می‌گیرد (شنیدن صدای پرندگان به توازن و تعادل رسیدن است).

۳-۱-۵. طرح‌واره ارتباط^{۴۹}

ما موجوداتی هستیم که بدون ارتباط نه تنها قادر به ادامه حیات نیستیم، بلکه نمی‌توانیم انسان باشیم. ما با مادران بیولوژیکیمان از طریق بند ناف تغذیه می‌کنیم و بند ناف ما را حفظ می‌کند؛ اما این ارتباط صرفاً فیزیکی هرگز داستان کامل بشریت ما نیست، ارتباطی غیرفیزیکی ما را به والدین، خواهران و برادران و جامعه‌مان به صورت یک کل متصل می‌کند. قطع کردن بند ناف ارتباطات دیگری را برای ما ایجاد می‌کند که هویت ما را شکل می‌دهد. مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ادراکی ما و شرایط محیط ادراکی ما، ارتباط‌های ملموس و انتزاعی برای ما ایجاد می‌کند. برای مثال، دو قطعه چوب به وسیله میخ به هم متصل می‌شوند، کودک دست والدین خود را می‌گیرد، قزن‌های لباس کودک به هم وصل است و غیره. در همه این مثال‌ها اشیاء از طریق ارتباطی به هم وصل هستند. گفتنی است که همه ارتباطات فیزیکی و فضایی نیستند. همان‌طور که کودک رشد می‌کند و می‌آموزد، هم‌زمان ارتباطات زمانی را تجربه می‌کند. به جای پیوند واقعی فیزیکی، وقایع باهم مرتبط می‌شوند و می‌توانیم رابطه علی بین آن‌ها را دریابیم و می‌فهمیم که جهان با شبکه‌ای از این روابط علی به هم متصل است و شبکه، چه علی باشد و چه از نوعی دیگر، چیزی نیست جز مجموعه‌ای از این ارتباطات. ارتباطات ژنتیکی نیز نمونه‌ای از شبکه‌های علی هستند که در آن یک یا چند نهاد به یک منبع مرتبط هستند. با چنین ارتباطی است که فرزندان به

والدینشان متصل می‌شوند. ارتباطات در تجربه زمانی و فضایی ما یک ساختار طرح‌واره‌ای را به اشتراک می‌گذارند که در شکل ۹ نشان داده شده است و در آن دو نهاد توسط یک ساختار پیوندی به هم متصل شده‌اند. به‌طور معمول، این بخش‌ها با ساختار ادراکی ما به‌صورت فضایی پیوسته هستند و ممکن است تنها شامل دو نهاد متصل نباشند و اجزاء بیشتری را شامل شوند (Johnson, 1987:117-118).

مثال: آدم یاد ماهی می‌افتد گرسنه‌اش می‌شود (این مثال ارتباط بین ماهی و گرسنگی را نشان داده است).



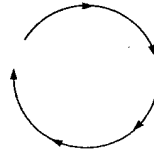
تصویر ۹: طرح‌واره ارتباط

Figure9: Link schemata

۳-۱-۶. طرح‌واره چرخه^{۵۰}

ما به‌منزله نمونه‌ای اعلای چرخه تولید پا به این دنیا گذاشته‌ایم. ماندگاری بدن ما بستگی به تکرار مرتب چرخه‌های پیچیده‌ای مثل ضربان قلب، تنفس، هضم، قاعدگی، گردش خون و غیره دارد. ما دنیا و هر چیزی را که در آن وجود دارد با عنوان چرخه تجربه می‌کنیم؛ مثل چرخه روز و شب، فصل‌ها، زندگی (حیات تا مرگ)، مراحل رشد گیاهان و حیوانات و غیره. اساساً چرخه، چرخه‌ای زمانی است. چرخه با مراحل اولیه شروع می‌شود، با توالی رویدادهای متصل به هم پیش می‌رود و در همان جایی که شروع شده بود برای شروع مجدد پایان می‌یابد. چرخه در یک مسیر از آغاز تا پایان در توالی رویدادهای مرتبط زمانی پیش می‌رود. بازگشت به عقب امکان‌پذیر نیست و چرخه ادامه دارد (ibid:119-120).

مثال: روشنائی حس امید به زندگی و تولدی دوباره به هر موجودی می‌دهد (در این مثال، روشنائی به‌گونه‌ای نشان داده شده است که حس امید و جان دوباره به هر موجود زنده‌ای می‌دهد، گویی که روشنائی به‌گونه‌ای چرخه زندگی ما موجودات را در خود احاطه کرده است).



تصویر ۱۰: طرح‌واره چرخشی

Figure10: Cycle schemata

۳-۱-۷. طرح‌واره میزان^{۵۱}

ما می‌توانیم جهان را به‌منزله گستره بزرگی از مقادیر کمی و درجات کیفی در نظر بگیریم. ما انسان‌ها در جهان تا حدی مفاهیم بیشتر، کمتر و مساوی را تجربه می‌کنیم. ما می‌توانیم کمتر، بیشتر یا تعدادی مساوی از اشیاء، مواد، درجه‌ای از نیرو و یا شدت احساس داشته باشیم. این وجه کمتر و بیشتر از تجارب انسان به طرح‌واره‌ای با عنوان «میزان» برمی‌گردد. وجه دیگری از میزان که در فرهنگ ما خیلی مهم است به اعمال شیب عددی در مقیاس مربوط می‌شود. این عملکرد ساده اندازه‌گیری، کمیت را ممکن می‌سازد؛ ساختار طرح‌واره تصویری میزان در درک ما بسیار اهمیت دارد (ibid:122-123).

مثال: عبادت یعنی سفیدی، یعنی پاکی (در اینجا گویی عبادت همچون میزان و ترازویی در نظر گرفته شده که مقیاس اندازه‌گیری است).

۳-۱-۸. طرح‌واره مرکز - حاشیه^{۵۲}

از نظر ادراکی همان‌طور که دنیایمان را اسکن می‌کنیم، قادریم تا تمرکزمان را یکی بعد از دیگری به آنچه در اطراف ما هست معطوف کنیم. همان‌طور که به‌صورت ادراکی در دنیایمان سیر می‌کنیم ممکن است چیزی که به‌عنوان پس‌زمینه در نظر گرفته شده است در یک لحظه به پیش‌زمینه تبدیل شود. در یک فاصله مشخص از این مرکز ادراکی دنیای ما به‌سمت یک افق ادراکی محو می‌شود. طرح‌واره مرکز - حاشیه به‌منزله یک موضوع از فضای ادراکی است؛ اما روشن است این طرح‌واره ساختاری تکرارشونده در فضای تجربی ماست. در دنیای ما برخی چیزها، رویدادها و افراد مهم‌تر از بقیه هستند، آن‌ها در تجربیات ما بزرگ‌تر جلوه می‌کنند و مرکزیت بیشتری در تعاملات ما دارند. در حالی که بقیه بیشتر در حاشیه هستند. به‌عبارتی، همسر، معشوق یا دوست در تعاملات ما مرکزیت بیشتری دارند. طرح‌واره مرکز - حاشیه هرگز

در انزوا تجربه نمی‌شوند و تعدادی از طرح‌واره‌های دیگر برای تعریف جهت‌گیری ما به سمت دنیا بر روی آن سوار می‌شوند (ibid:124-126).

مثال: عبادت خدا را بیشتر قبول دارم تا غیرخدا. من عقیده دارم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است (در این مثال، روشن شده است که او «خدا» را در مرکز و غیر او را در حاشیه می‌گذارد).

با در نظر گرفتن طرح‌واره‌های فوق در پژوهش حاضر برآنیم تا در چارچوب رویکرد جانسون (1987) به بررسی مقابله‌ای طرح‌واره‌های تصویری افراد نابینا و همتایان بینای آنها بپردازیم تا در این تحقیق مشخص شود آزمودنی‌های نابینا با توجه به فقدان بینایی به چه میزان از طرح‌واره‌های مذکور بهره می‌برند و همچنین فقدان این حس چه تأثیری در درک این افراد از مفاهیم انتزاعی دارد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

ماهیت روش انجام این پژوهش کمی که بین دو گروه از افراد نابینا و همتایان بینا انجام شده است به صورت مقایسه‌ای است. نگارندگان درمجموع ۳۰ واژه بر اساس راهبردهای شناختی ریزی بیتی و پگی (1991) انتخاب کرده‌اند که فهرست آنها بدین شرح است: پرند، ماهی، اژدها، خواننده، مشت‌زن، زن، درخت، هرم، تندیس (مجسمه)، نان، سرما، گرما، باد، گل‌ولای، روشنائی، تلفن، نمک، وزنه، مداد، شانه، جشنواره، عبادت، تشییع‌جنازه، عروسی، عاقل، صبر، بزرگسال، سلامتی، زندگی و دروغ.

با مراجعه به مراکز آموزشی نابینایان از جمله مؤسسه خیریه عصای سفید، فرهنگ‌سرای بهمن و مراکز کارآفرینی نابینایان در شهر تهران از آزمودنی‌های نابینا خواسته شد تا واژه‌های مذکور را توصیف کنند و به همین شکل با مراجعه به دانشگاه جامع علمی - کاربردی کاراد از دانشجویان ترم آخر مقطع کارشناسی و دو کتابخانه در منطقه چهار تهران به‌منزله گروه گواه خواسته شد همان ۳۰ واژه را توصیف کنند. در گام بعدی با استناد به مصاحبه‌های شفاهی انجام‌شده، طرح‌واره‌های تصویری افراد مورد آزمون از دیدگاه جانسون (1987) ارزیابی شد. در این بررسی هر گویشور زبان فارسی تهرانی که تسلط بر زبان داشته و یا گویشور یک‌زبانه فارسی تهرانی که حداقل ۱۰ سال در تهران اقامت داشته است، به‌منزله گویشور مطلوب انتخاب

شده است تا اثر متغیر دوزبانگی خنثی شود. در این پژوهش، ۴۸ نفر از فارسی‌زبانان در دو گروه ۲۴ نفره بینا و نابینای مطلق مادرزاد شامل ۶ نفر با تحصیلات دیپلم زن و ۶ نفر با تحصیلات دیپلم مرد (مجموعاً ۱۲ نفر)، و ۶ نفر با تحصیلات لیسانس زن و ۶ نفر با تحصیلات لیسانس مرد (مجموعاً ۱۲ نفر) در سنین ۱۸ تا ۲۸ سال انتخاب شدند و از آن‌ها خواسته شد به صورت انفرادی ۳۰ واژه مذکور را به صورت شفاهی توصیف کنند. گفتنی است همه آزمودنی‌ها یک‌زبانه و دارای معلولیت بینایی بوده و فاقد معلولیت ذهنی و همچنین ساکن شهر تهران بوده‌اند.

۵. بررسی و تحلیل طرح‌واره‌های تصویری در افراد بینا و نابینا

در این بخش، نگارندگان به بررسی کمی واژگان توصیفی مورد استفاده دو گروه افراد بینا و نابینا خواهند پرداخت تا درصد فراوانی دو گروه تحت آزمایش و نیز تأثیر عوامل مختلفی همچون سن افراد، جنسیت و سطح تحصیلات این افراد در گروه‌های مختلف مشخص شود.

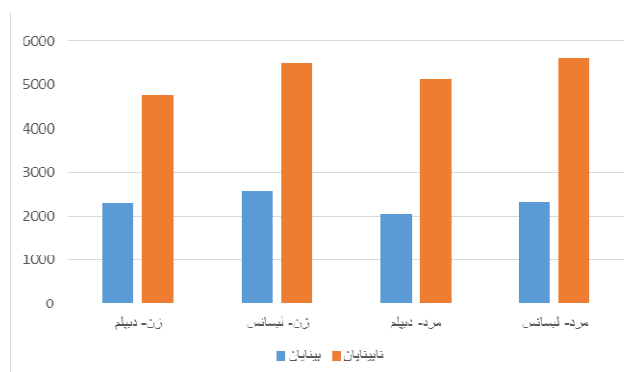
۵-۱. ارزیابی کمی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

در ابتدا قبل از بررسی میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری بین آزمودنی‌ها نکته قابل تأمل تعداد واژه‌های به کار برده شده بین دو گروه منتخب ۶ نفره از افراد بینا و نابینای مطلق مادرزاد است، به طوری که افراد نابینا به لحاظ کمی از توصیفات واژگانی بیشتری نسبت به هم‌تایان بینای خود استفاده کردند. از این رو می‌توان استنتاج کرد فقدان حس بینایی باعث سخنوری بیشتر در آن‌ها شده و برای ابراز هر آنچه در ذهن دارند و یا از آن‌ها پرسش می‌شود توضیحات بیشتری ارائه می‌دهند.

جدول ۱: فراوانی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

Table1: Frequency of descriptive words

گروه (۶ نفره)	بینا	درصد	نابینا	درصد
زن - دیپلم	۲۳۰۰	٪۲۴/۹۳	۴۷۶۵	٪۲۲/۶۱
زن - لیسانس	۲۵۵۹	٪۲۷/۷۴	۵۵۳۰	٪۲۶/۲۴
مرد - دیپلم	۲۰۴۸	٪۲۲/۲۰	۵۱۵۶	٪۲۴/۴۷
مرد - لیسانس	۲۳۱۷	٪۲۵/۱۱	۵۶۱۹	٪۲۶/۶۶
جمع کل	۹۲۲۴	٪۳۰/۴۴	۲۱۰۷۰	٪۲۹/۵۵



نمودار ۱: واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

Figure1: Descriptive words

۲-۵. بررسی کمی طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، نخست با توجه به بررسی کمی و کیفی طرح‌واره‌ها دریافتیم که افراد نابینا به میزان قابل‌توجهی نسبت به گروه منتخب همتای بینای خود از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند؛ به‌طوری که آزمودنی‌های نابینا به میزان ۶۶/۹۱ درصد نسبت به همتایان بینای خود از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و به همین شکل در این مقوله افراد لیسانس به میزان بیشتری از طرح‌واره‌ها استفاده کردند. از این رو، افراد نابینای زن لیسانس (۱۸/۷۶ درصد)، نابینای مرد لیسانس (۱۶/۹۷ درصد)، نابینای مرد دیپلم (۱۶/۱۳ درصد)، نابینای زن دیپلم (۱۵/۰۵ درصد)، بینای زن لیسانس (۸/۸۸ درصد)، بینای زن دیپلم (۸/۸۴ درصد)، بینای مرد دیپلم (۷/۸۹ درصد) و درنهایت بینای مرد لیسانس (۷/۴۶ درصد) به ترتیب از طرح‌واره‌های تصویری بیشتری استفاده می‌کنند.

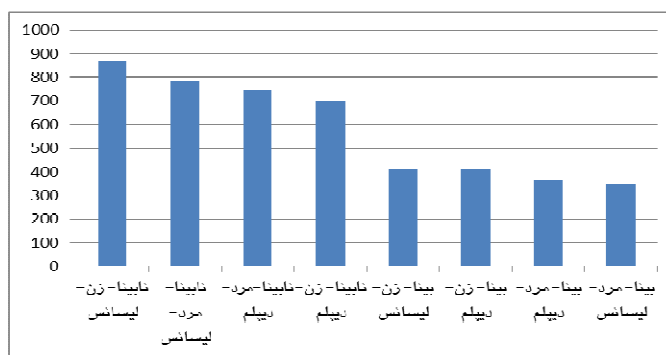
سپس بر اساس بررسی‌های آماری به‌وسیله آزمون من - ویتنی که نتایج آن حاکی از سطح معنی‌داری (sig.=.002) کمتر از یک درصد است، به این نتیجه رسیدیم در سطح خطای یک درصد، آزمون به‌شدت معنی‌دار است؛ یعنی میزان استفاده افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری تفاوت زیادی با افراد بینا دارد و از طرفی بنا بر جدول شماره ۱، میانگین رتبه‌ای میزان استفاده افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری بیشتر از افراد بیناست ($50.68 < 70.32$)، از این رو، نتایج

نشان می‌دهد که افراد نابینا بیشتر از افراد بینا از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند.

جدول ۲: طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

Table2: Image schema

نابینا - زن - لیسانس	۸۷۰	%۱۸/۷۶	بینا - زن - لیسانس	۴۹۲	%۸/۸۸
نابینا - مرد - لیسانس	۷۸۷	%۱۶/۹۷	بینا - زن - دیپلم	۴۱۰	%۸/۸۴
نابینا - مرد - دیپلم	۷۴۸	%۱۶/۱۳	بینا - مرد - دیپلم	۳۶۶	%۷/۸۹
نابینا - زن - دیپلم	۶۹۸	%۱۵/۰۵	بینا - مرد - لیسانس	۳۴۶	%۷/۴۶
جمع کل	۳۱۰۳	%۶۶/۹۱	جمع کل	۱۵۳۴	%۳۳/۰۸



نمودار ۲: میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

Figure2: The rate of the use of Image schema

۳-۵. مقایسه میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری دو گروه منتخب

با توجه به تعاریف ارائه‌شده پژوهشگران مختلف درمورد طرح‌واره‌های تصویری در رویکرد شناختی و بررسی توصیفات ارائه‌شده درمورد ۳۰ واژه از دو گروه منتخب و نیز استخراج طرح‌واره‌های تصویری مورد استفاده آن‌ها، آمارها نشان می‌دهد که نخست نابینایان از توصیفات کلامی بیشتر و بالطبع از طرح‌واره‌های تصویری بیشتری استفاده می‌کنند. با بررسی توصیفات انجام‌شده در مقام مقایسه‌ای کمی می‌توان این نتایج را برای میزان کاربرد

طرح‌واره‌های مذکور در جدول‌های شماره ۳ و ۴ مشاهده کرد.

جدول ۳: مقایسه میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌ها بینا

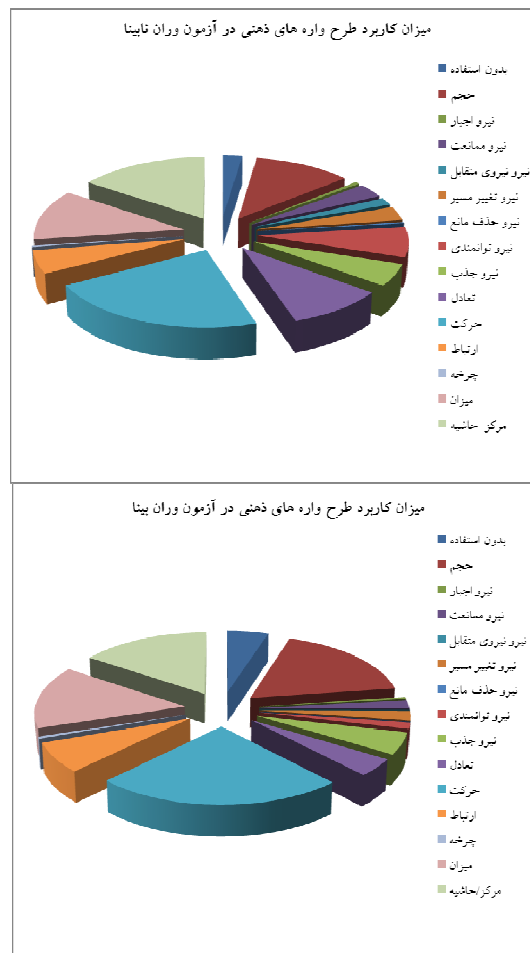
Table3: The comparison of the rate of the use of image schema in Blinds

گروه	بدون استفاده	ن	نیرو							تعادل	حرکت	ارتباط	توجه	میزان	مرکز/حاشیه
			اجبار	ممانعت	نیروی متقابل	تغییر مسیر	حذف مانع	توانمندی	جذب						
بینا زن - دیپلم	۲۰	۷۳	۲	۸	۰	۹	۰	۶	۲۱	۱۷	۱۰۰	۲۹	۲	۶۰	۶۳
بینا زن - لیسانس	۲۵	۴۲	۳	۸	۱	۱۲	۲	۱۰	۱۹	۱۵	۱۱۷	۲۹	۴	۵۷	۶۸
بینا مرد - دیپلم	۲۲	۵۰	۰	۳	۳	۱۲	۱	۸	۳۲	۵	۸۶	۱۸	۱	۵۴	۷۱
بینا مرد - لیسانس	۳۸	۵۵	۲	۸	۱	۴	۱	۱۲	۶	۷	۱۱۲	۳۴	۱	۳۷	۲۸
جمع	۱۰۵	۲۲۰	۷	۲۷	۵	۳۷	۴	۳۶	۷۸	۴۴	۴۱۵	۱۱۰	۸	۲۰۸	۲۳۰
جمع کل	۱۰۵	۲۲۰	۱۹۴							۴۴	۴۱۵	۱۱۰	۸	۲۰۸	۲۳۰
درصد	۶/۸۴٪	۱۴/۳۴٪	۱۲/۶۴٪							۲/۸۶٪	۲۷/۰۵٪	۷/۱۷٪	۰/۵۲٪	۱۳/۵۵٪	۱۴/۹۹٪

جدول ۴: مقایسه میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌ها نابینا

Table4: The comparison of the rate of the use of image schema in Non-blinds

گروه	بدون استفاده	جمع	نیرو							تعادل	حرکت	ارتباط	چرخه	میزان	مرکز/حاشیه
			اجبار	ممانعت	نیروی متقابل	تغییر مسیر	حذف مانع	توانمندی	جذب						
نابینای زن - دیپلم	۱۶	۸۱	۴	۲۳	۱۲	۲۳	۲	۴۹	۳۶	۶۸	۱۵۴	۳۸	۲	۸۳	۱۰۷
نابینای زن - لیسانس	۱۰	۱۱۸	۵	۲۲	۵	۳۰	۴	۲۹	۵۵	۴۷	۲۲۹	۸۵	۷	۱۱۲	۱۱۲
نابینای مرد - دیپلم	۱۱	۹۲	۴	۲۳	۵	۲۷	۵	۵۲	۳۰	۵۹	۱۶۳	۶۱	۱	۱۱۳	۱۰۲
نابینای مرد - لیسانس	۱۱	۸۵	۴	۲۴	۷	۲۷	۱	۳۶	۳۴	۸۰	۲۰۱	۶۰	۲	۱۰۷	۱۰۸
جمع	۴۸	۳۷۶	۱۷	۹۲	۲۹	۱۰۷	۱۲	۱۶۶	۱۵۵	۲۵۴	۷۴۷	۲۴۴	۱۲	۴۱۵	۴۲۹
جمع کل	۴۸	۳۷۶	۵۷۸							۲۵۴	۷۴۷	۲۴۴	۱۲	۴۱۵	۴۲۹
درصد	۱/۵۴٪	۱۲/۱۱٪	۱۸/۶۲٪							۸/۱۸٪	۲۴/۰۷٪	۷/۸۶٪	۰/۳۸٪	۱۳/۳۷٪	۱۳/۸۲٪



نمودار ۳: میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌های بینا و نابینا

Figure3: The rate of the use of image schema

۶. تحلیل داده‌ها با آزمون آماری

به‌منظور تحلیل داده‌ها از آزمون نا پارامتری من - ویتنی برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل و از نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. برای مقایسه داده‌های دو گروه آزمودنی‌های بینا و نابینا استفاده

شده است که با توجه به نتایج به دست آمده از آمارهای کمی دریافتیم که زنان نابینا با کاربرد ۱۵۶۸ مورد به میزان قابل توجهی نسبت به زنان بینا با تعداد کاربرد ۸۲۲ مورد، از انواع طرح‌واره‌های تصویری مختلف استفاده می‌کنند و با توجه به خروجی آزمون من - ویتنی چون سطح معنی‌داری کمتر از ۵ درصد است ($\text{sig}.=0.038$)؛ در نتیجه، در سطح خطای ۵ درصد تفاوت معنی‌داری بین دو گروه مذکور وجود دارد. از طرفی با توجه به جدول خروجی Ranks چون میانگین رتبه‌ای گروه دوم (زنان نابینا) بیشتر از گروه اول است؛ در نتیجه، زنان نابینا فارغ از در نظر گرفتن متغیر تحصیلات بیشتر از زنان بینا از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند. مردان نابینا با میزان کاربرد ۱۵۳۵ مورد به میزان قابل توجهی نسبت به مردان بینا با تعداد کاربرد ۷۱۲ مورد، از انواع طرح‌واره‌های تصویری مختلف استفاده می‌کنند و با توجه به خروجی آزمون من - ویتنی و سطح معنی‌داری ($\text{sig}.=0.023$) که کمتر از ۵ درصد است، بنابراین نتایج تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد را نشان داد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، مردان نابینا صرف‌نظر از متغیر تحصیلات بیشتر از مردان بینا از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند. آزمودنی‌های دیپلم نابینا صرف‌نظر از جنسیت با میزان کاربرد ۱۴۴۶ مورد از طرح‌واره‌های تصویری به میزان قابل توجهی نسبت به آزمودنی‌های بینا با میزان کاربرد ۷۷۶ مورد از انواع طرح‌واره‌ها در مجموع استفاده می‌کنند که تعداد بسیار قابل ملاحظه‌ای است و از سوی دیگر با توجه سطح معنی‌داری ($\text{sig}.=0.03$) که کمتر از ۵ درصد است، تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد وجود دارد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، آزمودنی‌های دیپلم نابینا بیشتر از آزمودنی‌های دیپلم بینا از طرح‌واره‌های تصویری فارغ از نوعشان استفاده می‌کنند. با در نظر گرفتن میزان کاربرد ۱۶۵۷ مورد از طرح‌واره‌های تصویری بین آزمودنی‌های لیسانس نابینا و تعداد کاربرد ۷۵۸ مورد بین آزمودنی‌های لیسانس بینا و با توجه به سطح معنی‌داری ($\text{sig}.=0.033$) که کمتر از ۵ درصد است، نتیجه می‌گیریم تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد وجود دارد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، آزمودنی‌های لیسانس نابینا بیشتر از آزمودنی‌های لیسانس بینا از طرح‌واره‌های تصویری فارغ از نوعشان استفاده می‌کنند. به طور کلی، زنان و مردان به ترتیب به تعداد ۲۳۹۰ و ۲۲۴۷ مورد از طرح‌واره‌های تصویری استفاده کرده‌اند که اگرچه میزان کاربرد زنان تا حدودی بیشتر از مردان در حالت کلی بوده است؛ اما با توجه به سطح

معنی‌داری ($\text{sig.}=.620$) دو گروه زن و مرد در آزمون آماری من - ویتنی هیچ تفاوت معناداری با هم ندارند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در این پژوهش نبوده است. همچنین با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از آمارهای کمی دریافتیم که زنان و مردان بینا به‌ترتیب به میزان ۸۲۲ و ۷۱۲ مورد از انواع طرح‌واره‌های تصویری مختلف استفاده می‌کنند و نتایج به‌دست آمده از آزمون من - ویتنی نشان داد که دو گروه مردان بینا و زنان بینا هیچ تفاوت معناداری با هم ندارند؛ و این مورد نیز تأیید دیگری است بر اینکه جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در پژوهش حاضر نیست. همچنین در حالت کلی، زنان و مردان نابینا فارغ از متغیر تحصیلات به‌ترتیب ۱۵۶۸ و ۱۵۳۵ مورد از این طرح‌واره‌ها استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از آزمون آماری من - ویتنی حاکی از آن است که دو گروه یعنی زنان نابینا و مردان نابینا از نظر کاربرد طرح‌واره‌های تصویری تقریباً همانند هستند. آمارها نشان داد که مردان دیپلم به میزان ۱۱۱۴ مورد از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند و هم‌تایان زن دیپلمشان نیز به میزان ۱۱۰۸ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت مجدد به این نتیجه می‌رسیم که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. همچنین آزمودنی‌های مرد لیسانس با میزان کاربرد ۱۱۳۳ مورد از طرح‌واره‌های ذهنی و آزمودنی‌های زن لیسانس با میزان کاربرد ۱۲۸۲ مورد از انواع طرح‌واره‌های مختلف در مجموع استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر تحصیلات نیز به این نتیجه می‌رسیم که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. از این رو، نتایج نشان داد که گروه دیپلم در حالت کلی فارغ از جنسیت و تحصیلات به میزان ۲۲۲۲ مورد از طرح‌واره‌های ذهنی استفاده کرده و هم‌تایان لیسانسشان نیز به میزان ۲۴۱۵ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت و تحصیلات مجدد به این نتیجه می‌رسیم که این متغیرها تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته‌اند.

همچنین آمارها حاکی از آن است که گروه آزمودنی‌های دیپلم بینا به میزان ۷۷۶ مورد و

آزمودنی‌های لیسانس بینا به میزان ۷۵۸ مورد از انواع طرح‌واره‌های تصویری مختلف استفاده کرده‌اند و نتایج به‌دست آمده از آزمون من - ویتنی نشان داد که دو گروه دیپلم بینا و لیسانس بینا هیچ تفاوت معناداری به‌لحاظ کاربرد این طرح‌واره‌ها با هم ندارند و این مورد نیز تأیید دیگری است بر اینکه جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در پژوهش حاضر نیست.

بررسی‌ها همچنین نشان داد که آزمودنی‌های دیپلم نابینا با میزان کاربرد ۱۴۴۶ مورد از طرح‌واره‌های تصویری و آزمودنی‌های لیسانس نابینا با میزان کاربرد ۱۶۵۷ مورد از انواع طرح‌واره‌های مختلف در مجموع استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت مجدداً این نتیجه حاصل شد که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. همچنین آمارها نشان داد که زنان دیپلم به میزان ۱۱۰۸ مورد از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند و هم‌تایان لیسانسشان نیز فارغ از بینا بودن و نابینا بودنشان به میزان ۱۲۸۲ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد. در پایان، پس از بررسی‌های انجام‌شده دریافتیم که آزمودنی‌های مرد دیپلم ۱۱۱۴ مورد و هم‌تایان لیسانسشان ۱۱۳۳ مورد از طرح‌واره‌های تصویری فارغ از نوعشان استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه نیز وجود ندارد.

۷. نتیجه

نتایج بررسی مقابله‌ای دو گروه آزمودنی‌های نابینای مطلق و هم‌تایان بینایشان که در قسمت بالا به تفکیک و در گروه‌های مختلف بررسی شد، نشان داد که به‌طور کلی در مقوله طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌های نابینا به میزان ۶۶/۹۱٪ نسبت به هم‌تایان بینای خود از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند که در این مقوله نیز افراد لیسانس به میزان بیشتری از طرح‌واره‌ها استفاده کردند. از این رو، افراد نابینای زن لیسانس (۱۸/۷۶ درصد)، نابینای مرد لیسانس (۱۶/۹۷ درصد)، نابینای مرد دیپلم (۱۶/۱۳ درصد)، نابینای زن دیپلم (۱۵/۰۵ درصد)، بینای زن لیسانس (۸/۸۸ درصد)، بینای زن دیپلم (۸/۸۴ درصد)، بینای مرد دیپلم (۷/۸۹ درصد) و درنهایت بینای مرد لیسانس (۷/۴۶ درصد) به‌ترتیب از طرح‌واره‌های بیشتری استفاده کرده‌اند و

نوع طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان - که در قسمت بالا به تفکیک از زیاد به کم به صورت موردی ذکر شده - حاکی از آن است که طرح‌واره تصویری حرکت (۲۴/۰۷ درصد) از بیشترین میزان استفاده در این گروه برخوردار است که بعد از آن به ترتیب طرح‌واره‌های نیرو (۱۸/۶۲ درصد)، مرکز - حاشیه (۱۳/۸۲ درصد)، میزان (۱۳/۳۷ درصد)، حجم (۱۲/۱۱ درصد)، تعادل (۸/۱۸ درصد)، ارتباط (۷/۸۶ درصد)، بدون استفاده (۱/۵۴ درصد) و چرخه (۰/۳۸ درصد) از بیشترین تا کمترین میزان استفاده برخوردار هستند. همچنین در گروه آزمودنی‌های بینا نیز به همان شکل طرح‌واره حرکت (با ۲۷/۰۵ درصد) بیشترین میزان استفاده را در این گروه داراست که پس از آن طرح‌واره‌های مرکز - حاشیه (۱۴/۹۹ درصد)، حجم (۱۴/۳۴ درصد)، میزان (۱۳/۵۵ درصد)، نیرو (۱۲/۶۴ درصد)، ارتباط (۷/۱۷ درصد)، بدون استفاده (۶/۸۴ درصد)، تعادل (۲/۸۶ درصد) و طرح‌واره چرخه (۰/۵۲ درصد) به ترتیب بیشترین تا کمترین میزان کاربرد را دارند. آمارها همچنین نشان داد که در بین انواع طرح‌واره‌های نیرو نیز در گروه آزمون‌وران نابینا، طرح‌واره توانمندی بیشترین میزان کاربرد و در گروه همتای بینا، به ترتیب طرح‌واره‌های جذب بیشترین میزان استفاده بین دو گروه منتخب را دارند. نتایج همچنین به عدم استفاده از طرح‌واره در توصیفات برخی واژه‌ها تأکید دارد، به گونه‌ای که در گروه نابینایان ۴۸ مورد (بیشترین عدم استفاده از واژه هرم) و در گروه همتایان بینا ۱۰۵ مورد (به صورت پراکنده) عدم استفاده از طرح‌واره‌ها مشاهده شد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درمی‌یابیم فقدان حس بینایی به منزله یکی از مهم‌ترین حواس، اثرگذاری زیادی در درک افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری دارد نه به آن صورت که نابینایان کمتر از این طرح‌واره‌ها استفاده کنند، بلکه به میزان قابل توجهی از طرح‌واره‌های تصویری مورد نظر جانسون (1987) استفاده می‌کنند و این تأییدی است بر بدن‌مند بودن طرح‌واره‌های تصویری جانسون (1987) که بر اساس این نظریه ساختار مفهومی از تجربه انسان مشتق می‌شود و نهایتاً آنچه ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند تجربه‌ای است که با آن همراه است و ما درمی‌یابیم افراد نابینا نیز تحت تأثیر این بدن‌مندی و درصدد جبران فقدان حس بینایی ناگزیر از حواس دیگر به میزان بیشتری استفاده می‌کنند که خروجی آن کاربرد بیشتر توصیفات کلامی برای رساندن مفاهیم ذهنی و به دنبال آن کاربرد طرح‌واره‌های تصویری بیشتری است.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. cognitive linguistics
2. formal
3. functional
4. conceptualism
5. embodied cognitive theory
6. Body in language
7. M. Johnson
8. image schemata
9. abstract
- ¹⁰. blindness
- ¹¹. L. Nielsen
- ¹². active learning
- ¹³. Visually impaired
- ¹⁴. Visually handicapped
- ¹⁵. blind
- ¹⁶. Partially sighted
- ¹⁷. Visually disabled
- ¹⁸. B. Lowenfeld
19. Th. Blackluck
20. P. Chauhan
21. U. Muller
22. W. F. Overton
23. Thomas
24. general conceptual organization
25. D. Geeraerts
26. E. Sweetser
27. L. Talmy
28. prototype theory
29. mental spaces
30. conceptual blending
31. conceptual cognition hypothesis
32. J. Alba
33. L. Hasher
34. containment schema
35. path schema
36. source
37. goal
38. force schema
39. compulsion
40. blockage

41. counterforce
42. diversion
43. enablement
44. attraction
45. M. Polanyi
46. symmetry
47. transitivity
48. reflexivity
49. link schema
50. cycle schema
51. scale schema
52. center-periphery schema

۸. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- رحمانی پرهیزکار، زهرا، ارسلان گلغام و آریتا افراشی (۱۳۹۳). «بررسی طرح‌واره‌های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. س ۱. ش ۴. صص ۱۰۱-۱۱۸.
- روشن، بلقیس؛ فاطمه یوسفی‌راد و فاطمه شعبانیان (۱۳۹۲). «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». *زبان‌شناخت*. س ۴. ش ۲ (پیاپی ۸). صص ۷۵-۹۴.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی*. تهران: علم.
- شرف‌زاده، محمدحسین، فردوس آقاگل‌زاده، آریتا افراشی و شهلا رقیب دوست (۱۳۹۴). «واژه، طرح‌واره تصویری و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی». *زبان‌پژوهی*. س ۷. ش ۱۷. صص ۲۹-۵۴.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). «بحثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. ش ۱/۶. صص ۶۵-۸۵.
- ضیاء حسینی، محمد (۱۳۸۴). *برآمدی بر روان‌شناسی زبان*. تهران: رهنما.
- نامنی، محمدرضا، افسانه حیات‌روشنایی و فریده ترابی میلانی (۱۳۹۵). *تحول روانی، آموزش و توان‌بخشی نابینایان*. تهران: سمت.

References:

- Alba, J. & Hasher, L. (1983). "Is memory schematic?" *Psychological Bulletin*. 93. Pp:203-231.
- Chahan. P. (1992). *Blindness*. New York. Academic Press.
- Dabirmoghadam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*. Amsterdam: J. Bengamin Pub. Co.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Johnson, M. & Lakoff, G. (2002). "Why cognitive linguistics requires embodied realism?". In *Cognitive Linguistics*. 13 (3).
- Lowenfeld, B. (1987). *Psychological Problems of Children with Severely Impaired Vision*. Englewood cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Muller, U. & Overton, W.F. (1998). "How to grow a baby: A reevaluation of image schema and Piagetion sction approaches to representation". *Human Development*. (karger AG). Vol. 41. Issue 2.
- Nameni, M.; Hayat Roshanaei, A. & Milani Torabi, F. (2016). *Psychological Development, Education and Rehabilitation of the Blind*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Nielsen, L. (2005). 'Nielsen's Active Learning Philosophy for Children Who are Blind', www.nationaldb.org.
- Polanyi, M. (1964). *Personal Knowledge*. New York: Harper and Row .
- Rahmani Parhizkar, Z.; Golfam, A. & Afrashi, A. (2014). "The study of modality schemas of Persian: A cognitive approach". *Journal of Western Iranioan*

Language and Dialects. 1(4).Pp: 101-118. [In Persian].

- Ricci Bitti, P. E. & Poggi, I. (1991). "Symbolic nonverbal behavior: Talking through gestures". *Fundamentals of Nonverbal Behavior*. Robert S. Felman and Bernard Rime (eds). Cambridge: Cambridge University Press. Pp: 431-457.
- Roshan, B.; Yousefi Rad, F. & Shabaniyan, F. (2014). "The schematic basis of the metaphors in the proverbs of eastern Guilan". *Language Studies*. 4(8). Pp: 75-94. [in Persian].
- Roshan, B. & Ardabili, L. (2014). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Elm. [In Persian].
- Safavi, K. (2003). "A study of image schema from cognitive semantics". *Name-y-e Farhangestan*. 6 (1). Pp: 65-85. [In Persian].
- Sharafzade, M.; Agha gol zade, F.; Afrashi, A. & Raghیب dost, S. (2016). "Words, image Schemata and individual differences: A survey based on bodily communication". *Zaban Pazhuhi. (Journal of Language Research)*. 7(17). 29-54. doi: 10.22051/jlr.2016.2145. [In Persian].
- Slavin, R. E. (1991). *Educational Psychology*. Boston: Allyn and Bacon.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspect of Semantic Structure*. Cambridge studies in Linguistics: Vol. 54. Cambridge [England], New York: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. 2nd Vol. Cambridge. Mass. MIT Press.
- Taylor, John R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Thomas, N. J. T (2003). *A Note on Image and Image Schema*, <http://www.Calstatela.Edu/faculty/nThomas/Schemata.Html>.
- Ziahosseini, M. (2005). *An Introduction to Psycholinguistics*. Tehran: Rahnama. [In Persian].